

**بررسی جایگاه هویت بر سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران:
مقایسه دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در چهارچوب نظریه باری بوزان**
محمدحسین نوروزی^۱، مجید بهستانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

چکیده:

هویت جایگاه بنیادینی در فهم امر امنیت و تنظیم نهادمند سیاست‌ها و کنش‌ها در چهارچوب ارزش‌ها، علائق، هنجارها، منافع و اهداف برخوردار است. سیاست‌گذاری‌های امنیتی در عصر ج.ا. ایران نیز ناظر به خرده‌گفتمان‌های هویتی مسلط در هر یک از دولت‌ها، به نحوی نمایانگر کیفیت ادراک و سیاست‌گذاری آنان نسبت به مسئله امنیت را نشان می‌دهد. مطالعه مقایسه‌ای سیاست‌های امنیتی به شناخت و ارزیابی دقیق‌تر از روند طی شده یاری می‌رساند. مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای (در سطح موردی «امنیت جامعه‌گانی») به بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های امنیتی دولت‌های سید محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) و محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) خواهد پرداخت. دکترین امنیتی خاتمی بر مؤلفه‌هایی چون فرهنگ، خرد، صلح‌طلبی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و گفتگو تأکید دارد و دکترین امنیتی احمدی‌نژاد بر مؤلفه‌هایی چون عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی تصریح دارد. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که هویت چه جایگاهی در تعیین و ترسیم سیاست‌های امنیتی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد برخوردار بوده است؟ پیش‌انگاشت مقاله آن است که رویکردهای متمایز حاکم بر سیاست‌های امنیتی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، برآمده از رویکردهای هویتی است که شناخت، راهکارها و راهبردهای متفاوتی را در حوزه سیاست‌گذاری‌های امنیتی به ظهور رسانده‌اند.

واژگان اصلی: نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، سیاست امنیتی، سیاست خارجی، سید محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد.

۱. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید، قم، ایران.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

هویت بنیان شکل‌دهنده به تعریف ما از خود و درک ما از جهان و تصور ما از منافع و راهبردی در جهت اقدام است. هویت همچون «طرح‌واره‌ای شناختی»^۱ روایت‌گر فهم هستی‌شناختی و معرفت شناختی در سطح فردی و اجتماعی و ترسیم‌گر نقش‌ها، تکالیف، انتظارات و حقوق است. این «طرح‌واره‌های شناختی»، از یک سو ماهیتی جمعی و ساختاری برخوردارند و برآیند مشارکت بین-الاذهانی انسان‌ها محسوب می‌شوند (ونت، ۲۰۰۹: ۳۹۷) و از سوی دیگر، در وجهی فردی روایت‌گر عاملیت فرد در برساخت هویت خویش است. به این ترتیب روند برساخت هویت در چهارچوب رابطه‌ای دیالکتیکی میان فرد و ساختار شکل گرفته و استمرار خواهد یافت.

سیاست‌گذاری‌های امنیتی در کشورها بر بستر خوانش‌های هویتی آن جوامع از امر امنیت و تهدید استوار می‌گردند. در واقع امر امنیت، ترسیم‌گر وضع مطلوبی است که توانمندی‌های کشور را در جهت ایجاد، حفظ و بسط آن نظام می‌بخشد. به این ترتیب امنیت پیش از آنکه در ساحت سخت آن مورد توجه قرار گیرد؛ از بُعدی نرم افزاری برخوردار است که بُعد سخت‌افزاری و عمل‌گرایانه‌اش را سمت و سو می‌یابد. این نوشتار سعی دارد بُعد هویتی حاکم بر سیاست‌گذاری‌های امنیتی در عصر جمهوری اسلامی ایران را در سطح مطالعه موردی امنیت جامعه‌گانی^۲ در دولت‌های سید محمد خاتمی (فرهنگ‌گرای سیاست محور) و محمود احمدی‌نژاد (اصولگرای عدالت محور) مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. سیاست‌گذاری‌های امنیتی در این مقاطع تابعی از خوانش‌های خرده‌گفتمانی حاکم بر این دولت‌ها از امر هویت گفتمانی نظام جمهوری اسلامی است.

پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ بر بستر روشنفکری دینی و بازاندیشی در ارزش‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی در داخل و خارج شکل گرفت. در این راستا «طراحی یک «جامعه امن» بر بنیان روابط و مناسبات سازواره و تعریف و تحدید شده میان «ارزش‌ها/ایدئال‌ها» و «واقعیت‌ها»، «منافع» و «مصالح»، «درون» و «برون»، «خودی» و «دیگری»، «فرد» و «اجتماع»، «مردم» و «دولت»، «فرهنگ» و «اقتصاد»، «مذهب» و «سیاست»، «اهداف» و «قدرت» و ...» وارد ادبیات حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور شد (تاجیک، ۱۳۸۸: ۲۶).

در مقابل، در انتخابات ۱۳۸۴ محمود احمدی‌نژاد با رویکرد بازگشت به ارزش‌ها و رفتارهای اصیل

¹ Cognitive Schemas

² Wendt, 1992

³ societal security

انقلاب اسلامی و تأکید بر عدالت‌خواهی، توجه به محرومان و ضدیت با نظام سرمایه‌داری توانست نظر مردم را جلب نموده و به‌عنوان ریاست جمهوری دولت‌های نهم و دهم انتخاب گردد. در این دوره سیاست امنیتی در پیوند و تعامل با حوزه سیاست خارجی بر دیپلماسی انتقادی و تهاجمی نسبت به ساختارها و نهادهای امنیتی در سطح جهانی، گسترش همکاری‌ها با کشورهای سازمان همکاری شانگهای، توجه ویژه به کشورهای انقلابی آمریکای جنوبی، تشدید رویکرد مخاصمه‌آمیز نسبت به رژیم اشغالگر قدس و تأکید بر حفظ و توسعه فناوری هسته‌ای به‌عنوان امری ملی و هویتی شناسایی می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی سیاست‌های امنیتی نظام جمهوری اسلامی و ادوار دولت‌ها پرداخته‌اند. آثاری چون گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳ الف) نوشته سید حسین ولی‌پور، امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی؛ الگوی برای تبیین و اجرای سیاست‌های کلان (۱۳۹۲) نوشته نوراله قیصری، بررسی گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲) نوشته بهادر زارعی، کیومرث یزدان‌پناه، علی زینی‌وند، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹) نوشته مقصود رنجبر، امنیت هستی‌شناختی در سیاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴) نوشته سید جلال دهقانی فیروزآبادی و پیمان وهاب‌پور می‌شود؛ اما پژوهش‌هایی نیز به صورت متمرکز به بررسی سیاست‌های امنیتی دوره‌ای مشخص از عصر ج.ا.ا را مورد بررسی قرار داده‌اند که شامل: امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی (۱۳۹۱ الف) نوشته دهقانی سید جلال فیروزآبادی، وحید نوری، سیاست‌های امنیت ملی ایران در سه دوره گفتمانی (۱۳۸۳ ب) نوشته حسین ولی‌پور، سیاست امنیتی ایران، در دهه نخست انقلاب اسلامی (۱۳۸۸) نوشته حسن رحیمی (روشن) و تبیین ابعاد و مولفه‌های رویکرد امنیتی دولت روحانی بر اساس نظریه مکتب کپنهاگ (۱۴۰۰) نوشته علیرضا سمیعی اصفهانی، جعفر نوروزی‌نژاد و شهرزاد سلطان احمدی می‌شود. پژوهش پیشرو در جز دسته متأخر محسوب می‌شود و به بررسی ادوار مشخصی از دولت‌ها در عصر ج.ا.ا می‌پردازد. به لحاظ چهارچوب نظری نیز رویکرد پژوهشی این مقاله ذیل نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ دسته بندی می‌شود.

مبانی نظری: نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای (RSCT)^۱ از یک سو در زمره نظریه‌های روابط بین‌الملل و از سوی دیگر ریشه در مطالعات امنیتی مکتب کپنهاگ دارد. این مکتب ابتدائاً از آرا دو تنوریسین برجسته روابط بین‌الملل، باری بوزان و سپس اولی ویور^۲ منبعت گردید. این نظریه توجه خود را بر چگونگی شکل‌گیری امنیت در چهارچوب مناطق جغرافیایی متمرکز نموده است و ضمن پابندی به ارکان اصلی نظریه‌های سستی امنیت (همچون تهدیدهای وجودی و بقا)، در تلاش است که مطالعات امنیتی را به سطحی فراتر از تأکید صرف بر روابط نظامی ارتقا بخشد. به این منظور بوزان و همکارانش در کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» (۱۳۹۵) سعی دارند در تحلیلی چندسطحی موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی را وارد حوزه مطالعات امنیتی کنند.

علاوه براین توجه به امر هویت و مسائل هویتی یکی از مهمترین مؤلفه‌های این نظریه محسوب می‌شود. این امر نیز از ریشه‌های سازه‌انگاران این نظریه نشئت گرفته است. بر اساس این نظریه، فرآیند امنیتی شدن برآیند تعامل بین‌الذهانی کنشگران است (بوزان و ویور، ۱۳۹۵: ۶۱). امنیت ملی به‌خودی‌خود یک سطح معنادار تحلیل نیست؛ بلکه پویش‌های امنیتی ذاتاً رابطه‌ای هستند و هیچ ملتی توانایی تأمین امنیت خود به‌تنهایی را ندارد (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۴). درواقع امنیت چیزی است که بازیگران آن را می‌سازند (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۹ / ۱۳۹۵: ۶۲). بر این اساس امنیت ملی هر واحد سیاسی منبعت از ساخت و زمینه منطقه‌ای آن است و هر منطقه نیز از مسائل، چالش‌ها و راهکارهای امنیتی خاصی برخوردار است که ریشه در تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن منطقه دارد؛ بنابراین امنیت و تهدید را نمی‌توان منفرد و مستقل از سایر بازیگران درک نمود. امنیت هر بازیگر در یک منطقه با امنیت سایر فعالان در تعامل است. به همین دلیل سطح تحلیل منطقه‌ای، بستر مناسب و دقیق‌تری را جهت فهم امنیت در اختیار تحلیل‌گران قرار می‌دهد.

امنیت جامعه‌گانی

^۱ Regional Security Complex Theory

^۲ The Copenhagen School of security studies

Barry Gordon Buzan

4 Ole Weaver

^۵ Constructivism

^۶ Process of securitization

^۷ Inter-subjective interaction

بوزان موضوع امنیت جامعه‌گانی را مسئله هویت عنوان می‌کند و به هویت‌های جمعی بزرگی مانند ملت‌ها و مذاهب توجه می‌نماید که مستقل از دولت‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. البته با توجه به سرشت محافظه‌کارانه «هویت» همواره می‌توان چالش‌ها و تغییرات را به‌عنوان تهدیدی برای هویت قلمداد نمود. همچنین امنیتی شدن یا نشدن یک مسئله به دیدگاه دارندگان یک هویت جمعی درباره چگونگی تشکیل و حفظ هویتشان وابسته است. در همین راستا توانایی حفظ و بازتولید یک‌زبان همتافت از سنت‌های رفتاری، یا برداشتی که درباره خلوص قومی مطرح می‌شود؛ همگی تلاش‌هایی جهت بقا فهم می‌شوند (بوزان، ۱۳۹۵: ۵۰). در نظام جهانی فعلی، مهم‌ترین موضوعات امنیت جامعه‌گانی شامل قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و نژادها می‌شود (بوزان، ۱۳۹۵: ۱۹۷). دولت‌ها علاوه بر اینکه حفظ امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمینی و ساختار حکمرانی را دنبال می‌کنند؛ بلکه امنیت هویتی خود را به‌عنوان بازیگر متحد حقوقی پیگیری می‌نمایند؛ زیرا هویت ریشه و منشأ اولویت‌ها و منافع پایدار است. کشورها همچون کنشگران اجتماعی نیاز به درک و فهم پایدار و پیوسته از هویت، اولویت‌ها، اهداف و منافع خود دارند. (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱ ب: ۱۳۸)

از دیدگاه بوزان و ویور دو مفهوم حاکمیت و هویت نقش مشترکی را در تعریف «تهدید وجودی» و فهم از امنیت ایفا می‌کنند. در نتیجه آنان پیشنهاد «مفهوم‌سازی مجدد» حوزه امنیت برحسب یک دوگانه امنیت دولت و امنیت اجتماعی را ارائه دادند. امنیت دولت متناظر با «حاکمیت» به‌عنوان معیار نهایی خود است و امنیت اجتماعی به «هویت» ارجاع دارد. برای دولت‌ها، تعریف حاکمیت، یک تعریف وجودی است، زیرا اگر حاکمیت را از دولت جدا شود، دولت دیگر امکان تعریف را از دست خواهد داد. در این راستا هویت نیز چنین نسبتی را با جامعه دارد که بدون هویت تعریف وجودی‌اش از دست می‌رود (ویور، ۱۳۸۰). در نتیجه اصحاب این مکتب بر این امر تأکید دارند که هویت با روندها ساخته می‌شود و این تلقی را که هویت صرفاً در بستر عوامل عینی و کاملاً از پیش ساخته می‌شوند را به‌کلی رد می‌کنند.

در این چهارچوب هدف مرجع در بخش اجتماعی، «هویت» محسوب می‌شود. با توجه به ماهیت ویژه این نوع هدف مرجع، از منظر بوزان مرزبندی مستحکم و متمایزکننده‌ای میان تهدیدات وجودی و دیگر چالش‌ها در این بخش وجود دارد که این لایه را به‌شدت پیچیده می‌سازد؛ به این خاطر که به‌صورت طبیعی هویت‌های جمعی در پاسخ به توسعه داخلی و بیرونی تغییر و تحول می‌یابند. اساساً

دو عامل محوری در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی ایفای نقش می‌کنند: اول، مسئله «تصورات» صاحبان هویت و شناخت موضوعات و مسائل حساسیت برانگیز میان آنان است؛ دوم، تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی تنها زمانی منجر به تهدیدات وجودی می‌شوند که به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها دامن بزند (عبداله خانی، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

۲. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش پیشرو بر اساس روش مقایسه‌ای و مطابق نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای (RSCT) (سطح موردی امنیت جامعه‌گانی)، به عنوان چهارچوب نظری به بررسی و تحلیل این مسئله خواهد پرداخت که هویت چه جایگاهی در تعیین و ترسیم سیاست‌های امنیتی دولت‌های خاتمی و احمدی-نژاد برخوردار بوده است؟ فرضیه مقاله آن است که رویکردهای متمایز حاکم بر سیاست‌های امنیتی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، برآمده از رویکردهای هویتی است که شناخت، راهکارها و راهبردهای متفاوتی را در حوزه سیاست‌گذاری‌های امنیتی به ظهور رسانده‌اند.

در این راستا ابتدا به ارائه نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای پرداخته، سپس دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را با عنوان «دولت فرهنگ‌گرای سیاست‌محور» بررسی نموده و درنهایت به دوران ریاست جمهوری محمود احمد نژاد، تحت عنوان «دولت اصولگرای عدالت‌محور» پرداخته خواهد شد.

دولت فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

با آغاز ریاست جمهوری حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی دو محور «گفتگوی تمدن‌ها» و «تنش‌زدایی» به عنوان مؤلفه‌های کانونی در سیاست‌گذاری دولت‌های هفتم و هشتم مورد توجه قرار گرفت. البته توجه ویژه رئیس دولت به مسئله فرهنگ به عنوان دریچه مفاهمه ایران با جهان و تقدم توسعه سیاسی و مردم‌سالاری، زمینه‌ای را جهت اطلاق عنوان «دولت فرهنگ‌گرای سیاست‌محور» برای معرفی آن دولت فراهم نمود. این امر بالتبع حوزه امنیت و سیاست‌گذاری‌های امنیتی را متأثر خواهد نمود. به نحوی که تحولی پارادایمیک در انگاره‌های امنیتی دستگاه اجرایی کشور را ایجاد نمود. سیاست خارجی و امنیتی در این دوره یک ویژگی و تفاوت نسبت با ادوار پیشین از خود داشت. ویژگی آن تأکید بر اولویت فرهنگ بر سیاست بود و این تقدم امری هویتی (درونی) تلقی می‌شد، نه امری اجتناب‌ناپذیر (بیرونی)؛ بنابراین سیاست تنش‌زدایی، موضوعی تاکتیکی محسوب نمی‌شد؛ بلکه بنیان و اعتقاد دولت ایران به پایبندی بر اصول احترام مقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز را روایت می‌کرد. در همین راستا خاتمی بر «توسعه سیاسی» و «رشد جامعه مدنی» تأکید می‌نمود (اسدی، ۱۳۸۷: ۶۴). در این

دوره مرجع امنیت، ملت‌ها محسوب می‌شدند و نظام هستی‌شناسی امنیتی آن بر بنیان امنیت انسانی و جامعه بین‌المللی نهاده شده و رویکرد معرفت‌شناسی این نگرش، فرهنگ محور و آرمان‌گرایانه بود. به همین جهت روح‌الله رضوانی سیاست داخلی و خارجی دولت خاتمی را مبتنی بر دو اصل «اصلاحات در داخل» و «صلح در خارج» عنوان می‌کند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

در این مقطع سیاست تنش‌زدایی در صدر اولویت‌های حوزه سیاست خارجی می‌نشیند و اقدامات گوناگونی در جهت برقراری و عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه و غربی صورت می‌پذیرد. مراد از سیاست تنش‌زدایی در این مقطع، با تأکید بر حذف زور در روابط بین‌الملل، عدالت، تساوی و هوشیاری در مقابل تهدیدات تعریف می‌شد. خاتمی تأکید می‌نمود که «سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمن و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدها است. ما معتقدیم سیاست تنش‌زدایی هزینه اداره کشور را به حداقل خواهد رساند» (خاتمی، ۱۳۸۷). در همین راستا سیاست خارجی دولت هفتم و هشتم نسبت به سایر ملت‌ها و دولت‌های جهان، بر پایه احترام متقابل و منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و توجه ویژه بر نهادینه شدن حقوق بین‌الملل و سعی در جهت کاهش تنش و بدبینی در منطقه و تقویت همبستگی و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد بنا نهاده شد (تاجیک، ۱۳۸۸: ۲۷).

سطح منطقه‌ای

رویکرد دولت‌های هفتم و هشتم در حوزه سیاست خارجی به ویژه در سطح منطقه با سه اصل «تنش‌زدایی»، «اعتمادسازی» و «مشارکت» قابل شناسایی است (خرازی، ۱۳۸۳). اهمیت سیاست تنش‌زدایی زمانی درک می‌شود که محیط امنیتی ایران با کشورهای همسایه مدنظر قرار گیرد. فروپاشی شوروی تهدیدات ناشی از یک ابرقدرت را در منطقه شمالی ایران برطرف نمود؛ اما کشورهای متولدشده از این فروپاشی، تبدیل به بخشی از پیمانی نظامی - استراتژیک بلندمدتی شده بودند که با نقش‌آفرینی ویژه سه کشور ترکیه، آذربایجان و اسرائیل با محوریت آمریکا، سطح تهدید علیه ایران را در منطقه شمالی می‌افزودند. از سوی دیگر حمله آمریکا به عراق در پی اشغال کویت از سوی این کشور و بدبینی حاکم بر روابط با همسایه‌های غربی و جنوبی که ناشی از تأثیرات انقلاب و جنگ ایران و عراق برجای‌مانده بود، زمینه لازم را در جهت حضور نیروهای نظامی ایالات متحده به منظور تأمین امنیت این کشورها فراهم می‌نمود. البته سه کشور عربستان، مصر و امارات متحده

عربی بر تعمیق تنش‌ها پافشاری می‌نمودند و در همین راستا عربستان سعودی و ایالات متحده با پشتیبانی از پاکستان، طالبان و گروه‌های افراطی مذهبی را علیه ایران تقویت می‌نمودند که موجبات ناامنی در شرق کشور را فراهم می‌نمود. در این بستر است که سیاست تنش‌زدایی جایگاه و معنای خویش را می‌یابد. چرا که با اعلام این سیاست از سوی رئیس‌جمهور و وزیر خارجه وقت، فصل جدیدی از روابط میان ایران و کشورهای عرب منطقه آغاز گردید. در اولین گام، همکاری و همگرایی در منطقه به‌عنوان اولویت تعیین می‌گردد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). اجلاس سران کشورهای اسلامی در آذر ۱۳۷۶ افقی جدید از سیاست خارجی ج.ا.ایران در تعامل با جامعه بین‌المللی و علی‌الخصوص کشورهای همسایه نشان می‌دهد. این اجلاس امکان گفتگو سازنده میان ایران، عربستان، کویت و عراق را فراهم نمود. در این نشست رئیس‌جمهور بر «صلح دموکراتیک» و آشتی میان همسایگان تأکید نمود (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷) و در بیانیه این همایش نیز بر «ایجاد کشور مستقل فلسطینی با پایتخت قرار گرفتن قدس» تأکید شد که نشان‌دهنده تعدیل در سیاست رسمی نظام بود (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

سطح جهانی

سیاست امنیتی ج.ا.ایران در این مقطع در حوزه سیاست خارجی با محوریت نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» شناخته می‌گردید. نظریه گفتگوی تمدن‌ها هم واقع‌بینانه و هم هنجاری تلقی می‌شد. واقع-بینانه به این جهت که بخشی از واقعیات سیاسی، اجتماعی و اوضاع متشنج جهان پس از جنگ سرد را نمایان می‌نمود و هنجاری به این خاطر که همه جوامع و ملت‌های را از خشونت و دشمنی به سمت تساهل و مدارا و همکاری دعوت می‌کرد. به بیانی دیگر این نظریه با پذیرش تنوع میان تمدن‌ها، الگوی مصالحه‌جویانه را جایگزین الگوی تعارض و مناقشه در سیاست، امنیت و روابط خارجی می‌نمود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۹۳).

خاتمی در پی رد نظریه «برخورد تمدن‌ها»، از اصل گفتگو میان مذاهب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها دفاع می‌کند و در همین بستر ایده «گفتگوی تمدن‌ها» را ارائه می‌نماید. شالوده سیاست خارجی دولت اصلاحات بر این ایده کلی لیبرالیسم بنا نهاده شده که در نظام بین‌المللی، دموکراسی‌ها بیش از حکومت‌های خودکامه در جهت صلح و همکاری با یکدیگر رفتار می‌کنند (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). در همین راستا، وی گفتگو را راه‌حل خروج از بحران‌ها عنوان می‌کند: «تعادل، گفتگو را و عدم تعادل، جنگ را ایجاد می‌کند» (خاتمی، ۱۳۷۷: ۳).

خاتمی نظم نو و عادلانه جهانی را کثرت‌گرایانه ترسیم می‌نمود. در نظم نوین جهانی، جایی برای هیچ قدرت برتر منطقه‌ای وجود نداشت. وی رژیم صهیونیستی را به دلیل سرشت زورمدار، نژادپرست و ستیزه جوی آن‌که مستمر ناقض فاحش قوانین بین‌المللی می‌گردید، نماد تروریسم دولتی، توسعه‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدی جدی برای صلح و امنیت خاورمیانه به شمار می‌آورد. (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۱۹) وی با نگاهی انتقادی به گذشته روابط بین‌الملل، توجه‌ها را به سمت آینده‌ای معطوف می‌ساخت که در آن همه بشریت و همه جوامع بایستی در ساختش سهیم باشند. ««صلح» به معنای وادار کردن جهان به سازش نباشد و از «جهان‌گرایی» معنای بیگانگی با خویش و هضم در فرهنگ مسلط و یکسان‌سازی جهانی استنباط نشود» (خاتمی، ۱۳۷۷: ۳). به این ترتیب اگر خاتمی بخواهد برای اصلاح سیاست بین‌الملل اصلاحیه‌ای بنویسد علاوه بر تأکید بر گفتگوی مداوم میان ملت‌ها و دولت‌ها به نکات ذیل نیز اشاره خواهد کرد: استقرار جامعه مدنی در سطح جهانی از طریق تقویت ملت‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای میان دولت‌ها، افزایش نقش آفرینی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و اصلاح ساختار سازمان ملل بر اساس مواجهه برابر و عادلانه میان دولت‌ها (خاتمی، ۱۳۷۷: ۳). برقراری گفتگوهای سازنده با طرف‌های درگیر از جمله با اروپائی‌ها برای رفع سوء تفاهم‌ها و کاهش سطح تنش در همین راستا قابل تبیین است.

با این وجود، پس از ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری ائتلاف علیه تروریسم، آمریکا بار دیگر فضای امنیتی، ضداسلامی و ضدایرانی را در جهان تقویت نمود. ایران علی‌رغم همه‌گونه همکاری با طرف غربی، در نهایت از سوی آنها به همکاری با طالبان، القاعده و تروریسم منطقه‌ای متهم شد. طرح ادعای حرکت ایران به سوی ساخت بمب اتمی ضربه مهلکی به تمام کوشش‌های دولت اصلاحات به تغییر فضا و گفتمان سیاست خارجی ایران بود. با وجود جستجوی گفتمان گفتگو و تنش‌زدائی، کشور در دام جنگ رسانه‌ای تروریسم و بمب هسته‌ای گرفتار شد. طرف اروپائی علاوه بر افزایش تحریم‌ها و فشار بر ایران برای تعطیلی چرخه هسته‌ای، ادامه همکاری‌های اقتصادی با تهران را به شفاف شدن وضعیت حقوق بشر در کشور و پرونده اتمی مشروط کرد (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

سطح ملی

رویکرد امنیتی گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست محور در سطح ملی، پرهیز از یک‌سونگری حاکم بر گفتمان‌های پیشین و مدنظر قرار دادن تحولات اجتماعی جدید بود؛ واقعیت‌هایی که در لایه‌های اجتماعی انباشت شده و امکان ظهور و بروز نمی‌یافت. تاجیک و فیروزآبادی در توصیف این دوران،

آنها «فرجام» و «آغاز» تحول واسازانه ای در جامعه عنوان می‌کنند که گفتمان نوینی را در عرصه «سیاست»، «اجتماع» و «فرهنگ» ایجاد نمود که ضمن «محفوظ ماندن قداست مراکز و آموزه‌های بنیادین نظام در فرآیند این تغییر و تحول، دقایق و عناصر سازنده و پردازنده ساخت و ساحت جامعه، موضوع قرائتی متفاوت قرار گرفته و گفتمانی نوین در عرصه «سیاست داخلی و خارجی» را شکل می‌داد (تاجیک و فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۳).

«توسعه سیاسی» و «امنیت» دو مفهوم به هم پیوسته در گفتمان امنیتی خاتمی محسوب می‌شوند. خاتمی توسعه هر کشوری را بدون توجه و تقدم بخشی به توسعه سیاسی حرکتی ناموفق و ابتر عنوان می‌نمود: «ما نمی‌توانیم بدون توسعه سیاسی در جامعه، پیشرفت اقتصادی داشته باشیم» (خاتمی، ۱۳۸۷). از منظر خاتمی امنیت ریشه‌دار و واقعی در صورتی در جامعه ما استقرار پیدا خواهد کرد که توسعه سیاسی وجود داشته باشد و این امر به طور مستقیم بر امنیت شهروندان تأثیرگذار خواهد بود.

الگوی نظری حکومت مطلوب از منظر خاتمی «جامعه مدنی اسلامی» است. وی در تبیین این الگو و تمایزهای آن با دموکراسی غربی، ریشه دموکراسی غربی را در مفهوم یونانی «دولت‌شهر» و ریشه جامعه مدنی اسلامی را در «مدینه‌النبی» می‌داند. تأکید خاتمی بر مدینه‌النبی به منظور برجسته‌سازی مفاهیمی چون اخلاق و معنویت است. همچنین مدل مردم‌سالاری مطرح‌شده توسط خاتمی با سازوکارهای لیبرال در تعارض است. چرا که از منظر او واژه لیبرالیسم با «نادینی‌گری» پیوند دارد و این امر همنشینی لیبرالیسم و اندیشه اسلامی غیرممکن می‌سازد (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۱۵)؛ اما رویکرد خاتمی به مفهوم آزادی در جهت بارورسازی آزادی‌های مشروع، رعایت حقوق انسانی و استقرار جامعه مدنی، در سطح ملی تشکیل و توسعه احزاب سیاسی، ایجاد و گسترش نهادهای مدنی، آزادی مطبوعات، ایجاد، رشد و گسترش انجمن‌های صنفی و کارگری و برگزاری انتخابات شوراها بود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

در این رویکرد سازوکار سیاست صدور انقلاب نیز متفاوت می‌شود. برای صدور انقلاب، حکومت باید در داخل قدرتمند گردد به صورتی که به عنوان یک الگوی الهام بخش درآید. همچنین با سیاست گفتگو و رفع تنش میان دولت‌ها، زمینه آشنائی ملت‌ها با آرمان‌ها و اهداف انقلاب و نظام فراهم گردد. در چنین بستری افکار عمومی جهان به سمت جمهور اسلامی گرایش پیدا خواهد کرد (تاجیک و فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۴).

^۱ Secularism

دولت اصولگرای عدالت محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

دوره پنجم سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران با ریاست جمهوری «محمود احمدی‌نژاد» در دو دوره نهم و دهم شناخته می‌شود. اصول سیاست خارجی دولت نهم و دهم را در سه اصل «عدالت‌طلبی»، «صلح‌طلبی» و «مهرورزی» می‌توان برشمرد (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). آرمان‌های این گفتمان جدید امنیتی، استقرار حکومت عادلانه جهانی از طریق احیای مجدد تمدن اسلامی، هدف بنیادین آن، توسعه عدالت محور، اقامه قسط همراه با مهرورزی، خدمت، تعالی و پیشرفت، راهبرد سیاسی آن، حفظ استقلال همه‌جانبه کشور و ارتباطات بین‌المللی بر اساس عدالت، صلح و عزت برای همه و مبارزه با بی‌عدالتی، تبعیض، ناامنی و تحقیر ملت‌ها و جنگ‌افروزی، نگرش راهبردی آن، تعامل سازنده و مؤثر با جهان امروز بر اساس منافع ملی و بهره‌گیری از راهبرد عدالت، صلح و عزت در روابط بین‌المللی، هماهنگی در انعقاد قراردادهای خارجی با توجه به روابط سیاسی با کشورها و نظارت نظام‌مند بر انعقاد این نوع قراردادها در راستای رعایت منافع ملی و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته، حفظ هویت اسلامی-ایرانی در همکاری و ارتباط با جامعه جهانی و دفاع از شکوفایی مجدد تمدن اسلامی و برنامه‌ریزی برای شکوفایی تمدن اسلامی در عصر کنونی با توجه به همبستگی مؤلفه‌های اسلام‌خواهی، ایران‌دوستی و پیشرفت‌طلبی در برنامه‌ریزی‌ها به منظور حفظ و بالندگی هویت ملی ایرانیان می‌باشد (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۰۲). در این دوره مرجع امنیت، امت و دولت اسلامی محسوب می‌شود و نظام هستی‌شناسی امنیتی آن بر بنیان امنیت انسانی با محوریت احیا ارزش‌های الهی در سطح ملی و بین‌المللی و رویکرد معرفت‌شناسی این نگرش، فرهنگ محور و انتقادی بوده است.

گفتمان «اصولگرایی عدالت‌محور»، اگرچه بر ادبیات اولیه انقلاب تکیه دارد؛ اما پیوسته و ناظر به مسائل زمانی خود است و از سوی دیگر نگاهی منتقد و تهاجمی دارد که از آن تحت عنوان «سیاست فعال» و یا «کنش فعال» یاد می‌شود. به طور کلی این رویکرد با نفی وضعیت تحمیلی موجود در سازوکار ناعادلانه حاکم بر نظام جهانی، بسترهای نظری خویش را بر آموزه‌های اسلامی و راهبردهای رهبران ج.ا.ا استوار می‌نمود (آقاجانی و متقی، ۱۳۹۶: ۶۶). البته این اصطلاح نقادی درونی از سیاست امنیتی پیشین را نیز دربر دارد؛ مبنی بر اینکه سیاست تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در نهایت منجر به اتخاذ رویه‌ای انفعالی در سیاست خارجی گردیده است و از سوی دیگر حسن نیت و انعطاف بیش‌ازحد دولت پیشین موجب زیاده‌خواهی و سوء استفاده دولت‌های خارجی از این شرایط شده

است. این گفتمان اصول و مبانی هویتی انقلاب اسلامی را دو سطح ملی و بین‌المللی دسته‌بندی می‌نماید. در سطح ملی، انقلاب اسلامی در پی حاکمیت و حکومت اسلام، آزادی، مردم‌سالاری، عدالت، استقلال و نفی استبداد بوده و در سطح فراملی، آرمان‌هایی چون استکبارستیزی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، وحدت جهان اسلام، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب اسلامی، دفاع از مسلمانان و مستضعفان، صلح‌طلبی و عدالت جهانی را دنبال می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲). از نظر احمدی‌نژاد صلح پایدار جهانی با احترام به کرامت همه انسانها محقق می‌شود، نه تبعیض و برتری یک گروه بر دیگری (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵ الف). او به صلح حداکثری توجه دارد. یعنی وضعیت مطلوب وضعیتی نیست که هیچ جنگ و تنش نباشد، بلکه ریشه‌های تنش و خصومت باید کنار گذاشته شود. در اینجا مفهوم عدالت کاربردی است. بی‌عدالتی، نظام سلطه و ظلم زمینه بحران آفرینی خواهد شد. پس صلح جهانی در سایه عدل جهانی تحقق خواهد یافت. اگر عدالت جهانی باشد، امنیت جهانی هم خواهد بود. برای نمونه، چون ریشه‌های شکل‌گیری رژیم اشغالگر قدس و تداوم آن بر سلطه و خشونت ساختاری استوار گردیده است، هیچ طرح صلحی تاکنون نتوانسته، صلح واقعی را در خاورمیانه به ارمغان بیاورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۹۳). در این نگاه، عدالت اگر بر پایه معنویت باشد، صلح و امنیت جهانی ماندگار خواهد شد. زیرا معنویت بر رفع استبداد، ظلم، تبعیض، احترام به حقوق انسانها، رفع فقر و گرسنگی، و نفی تبعیض نژادی تأکید دارد (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

سطح منطقه‌ای

گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور معضل جهان اسلام را دوری از تعالیم اسلامی و انعطاف در مقابل غرب می‌داند که موجب واگرایی میان کشورهای منطقه شده است. این گفتمان، راه نجات و بازگشت صلح در منطقه را با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و همراهی در طرح «خاورمیانه بزرگ اسلامی» در مقابل طرح آمریکایی «خاورمیانه بزرگ» می‌داند. طراحان خاورمیانه بزرگ اسلامی، ارزش‌های بومی و اسلامی به‌ویژه باور به مهدویت را عامل همگرایی و انسجام‌بخشی جهان اسلامی می‌دانند که بجای تکیه بر الگوهای غیربومی توسعه و پیشرفت با تکیه بر ارزش‌های بومی و اسلامی الگوهای نوین توسعه و پیشرفت را به جهان ارائه نماید: «اسلام تنها عنصری است که می‌تواند تمام کشورهای منطقه را به همگرایی هر چه بیشتر سوق داده و از غرب‌زدگی و وادادگی در مقابل آن جلوگیری کند. احیای آموزه انتظار موعود و بازگشت به اسلام اصیل که در آن بدعت زدایی شده و

همگان در انتظار مدینه فاضله‌ای نشسته‌اند که عدالت و انصاف ویژگی اساسی آن است، تنها نسخه نجات‌بخش کشورهای خاورمیانه است و می‌تواند انسان‌ها را به آزادی واقعی و سعادت دنیا و آخرت برساند. دخالت دادن دین و آموزه‌های مشترک بین همه مذاهب اسلامی که مهدویت جامع همه آن‌هاست، در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام کشورهای منطقه باعث تمایز خاورمیانه اسلامی از خاورمیانه آمریکایی شده و بازتعریفی هویت نوینی را در این منطقه به ارمغان خواهد آورد» (قنبری، ۱۳۸۶: ۱۴۲). در همین راستا نظریه امامت و امت به منظور احیای خاورمیانه بزرگ اسلامی پیشنهاد گردید. البته این جریان در پیروی از نظریه ام‌القری مرجع امنیت را ج.ا. ایران می‌داند و هدف از طرح خاورمیانه بزرگ را افزایش قدرت ایران به‌عنوان یک بازیگر اصلی منطقه عنوان می‌کند و این در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ است که در پی به انزوا کشاندن ایران در منطقه است.

یکی از مهمترین مؤلفه‌های هویتی در این مقطع تأکید بر نظریه «مقاومت» به عنوان الگویی رهایی‌بخش است. مبادی این رویکرد برخاسته از آموزه‌های اسلامی، تعالی‌جویی برای مومنین، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی است. علاوه بر این ایده مقاومت ریشه در تاریخ تحولات منطقه، علی‌الخصوص دوران استعمار و تلاش ملت‌های منطقه در جهت رهایی و کسب استقلال و تشکیل سازوکارهای مستقل ملی و نقش آفرینی موثر بین المللی دارد. انقلاب اسلامی ایران نیز به رهبری حضرت امام خمینی(ره) خوانشی اسلامی از این ایده است که بر وجدان بیدار انسانی، عقلانیت، رهایی‌بخشی، کنشگری فعال و پویا تأکید دارد (پرویزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۷).

این دولت منافع و اهداف ملی ایران را در دو سطح فراملی (اسلام) و ملی (ایران) دسته‌بندی می‌کند و این دوگانگی را نشانی از تعارض یا تباین تلقی نمی‌کند. «تشکیل جامعه جهانی اسلام، وحدت جهان اسلام، تأمین سعادت بشریت، دفاع از مسلمانان، حمایت از مستضعفان و از بین بردن نظام سلطه جهانی» اهدافی است که اگر تحقق یابد منافع ملی هم تأمین می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۰). مشخصاً سیاست ایران در این دوره در قبال رژیم اشغالگر قدس، با توجه به جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶) با حزب‌الله لبنان و جنگ ۲۲ روزه (۲۰۰۸) با جریان مقاومت در غزه و جنگ ۱۱ روزه (۲۰۱۴) علیه غزه افزایش حمایت از همه‌جانبه از ملت فلسطین بود. این منازعات بر شدت جو امنیتی منطقه علیه رژیم اشغالگر قدس افزود. احمدی‌نژاد در این دوره در دو سطح تاریخی و دیپلماتیک علیه این رژیم اعلام موضع نمود. وی با به چالش کشیدن هولوکاست، شکل‌گیری کشور مجعول

اسرائیل را محصول نظام تبعیض و استکباری بین‌الملل می‌داند که خطای تاریخی خویش را با هزینه دادن ملت کم‌توان جبران می‌کنند و مردمانی را از سراسر جهان تشویق به مهاجرت به خانه و کاشانه ملت دیگری می‌کنند و مردم ساکن را به قتل رسانده و یا مجبور به خروج می‌کنند. احمدی‌نژاد بنیان شکل‌گیری این رژیم را نه تنها نامشروع بلکه خلاف عدالت و انسانیت می‌داند؛ بنابراین به منظور حل این مسئله پیشنهاد ایران را برگزاری انتخابات آزاد بین ملت فلسطین برای تعیین نوع حکومت و دولت می‌دانست و کنشگری ایران را نیز در همین راستا عنوان می‌نمود (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۱)

سطح جهانی

احمدی‌نژاد نظام امنیتی بین‌المللی موجود را نظامی ناعادلانه و تبعیض‌آمیز عنوان می‌نمود و با اتخاذ رویکردی انتقادی در پی به چالش کشیدن هنجارها، مقررات و نهادهای آن برمی‌آمد. از سوی دیگر ضمن دفاع از آرمان انقلاب اسلامی به تقویت کانون‌های مقاومت در سطح منطقه و سایر مناطق در جهت مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا می‌پرداخت. همچنین در این دوره توجه به شرق و جنوب، گسترش همکاری با کشورهای غیرمتعهد و تأکید بر ماهیت حقوقی کشورها به‌عنوان بازیگرانی برابر و حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در اولویت سیاست امنیتی و خارجی دولت قرار گرفت. در نتیجه می‌توان سیاست امنیتی ج.ا. ایران را در این دوره مبارزه‌طلبانه و تهاجمی نسبت به نظام تبعیض‌آمیز امنیتی بین‌الملل و یک‌جانبه‌گرایی حاکم بر آن معرفی نمود.

احمدی‌نژاد بر سیاست فعال در حوزه روابط خارجی اعتقاد داشت: «سیاست فعال یعنی در درجه اول، دفاع همه‌جانبه با اتکای به اقتدار ملی از همه منافع ملت ایران؛ دوم، تأثیرگذاری مثبت در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان و سه، پیشبرد آرمان‌های ملت ایران در عرصه بین‌المللی؛ یعنی به‌جای اینکه دیگران برای ما تصمیم بگیرند و دیکته کنند، ما باید بشویم و تصمیمات درست خودمان را در جریان مسائل جهانی وارد کنیم» (به نقل قول از: فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱ الف: ۹۱). این تغییر رویکرد در حوزه سیاست خارجی را احمدی‌نژاد چنین توصیف می‌کند: «به لطف خدا بدانید که امروز شرایط ما با چند ماه قبل به‌طور کامل تغییر کرده است. تا چند ماه قبل ما موضع انفعال داشتیم و

^۱ «ما معتقد به سیاست خارجی فعال در عرصه جهان بر پایه دفاع از منافع ملی کشور و تأثیرگذاری در سیاست جهانی هستیم» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴ الف).

دشمنان ما فعال؛ الآن تغییر کرده است؛ موضع ما فعال است ... اینکه کسی می‌آید تهدید می‌کند، این موضع انفعالی است که تهدید می‌کند، نه موضع فعال. امروز [آن‌ها] منفعل‌اند. بدانید که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شدت فعال است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴ ب).

پرونده هسته‌ای ایران با چالش‌ها و فشارهای همه‌جانبه‌ای همراه می‌گردد؛ اما ویژگی این دوره نسبت به دوره محمد خاتمی در این مسئله است که سیاست‌های هسته‌ای در داخل به امری هویتی تبدیل شد و در پس پرونده هسته‌ای، مفاهیم بنیادین انقلاب همچون استقلال، مقاومت، منزلت، عدالت‌خواهی و توسعه و پیشرفت تداعی گردید. احمدی‌نژاد در افتتاحیه پروژه آب‌سنگین اراک، این رویکرد را چنین توصیف می‌کند: «... ملت ایران عزت، شرف، استقلال و پیشرفت خود را با هیچ‌چیز مبادله نمی‌کند و حاضر نیست که ذره‌ای از حقوق خود بگذرد... دسترسی به انرژی هسته‌ای و استفاده‌ی صلح‌آمیز از آن یک نعمت خدادادی و حق تمامی ملت‌ها از جمله ملت ایران است... به‌عنوان نماینده‌ی ملت ایران پیگیر این حقوق هستم» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵ ب).

سیاست‌های کلان امنیتی در این دوره، شامل نزدیکی به شرق در قالب پیمان امنیتی-اقتصادی-فرهنگی شانگهای و توجه ویژه به کشورهای غیرمتعهد و همچنین توجه به منطقه آمریکای لاتین به‌عنوان یک فرصت ویژه و جدید است. سیاست دولت در این مقطع توجه به شرق و گسترش ارتباطات با کشورهای روسیه، چین، هند و ژاپن بود. این رویکرد با دو هدف اتخاذ گردید؛ اول: ائتلاف‌سازی در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و بهره‌گیری از تمایل این کشورها در جهت ایجاد چندجانبه‌گرایی در معادلات بین‌المللی و دوم، تلاش به‌منظور برقراری روابط راهبردی با این کشورها در جهت جل معضلات امنیتی، علی‌الخصوص حمایت این کشورها از پرونده هسته‌ای ایران و دفاع از ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و سوم، گسترش منافع اقتصادی، تجاری و تکنولوژیک، به‌ویژه مبادلات حوزه انرژی و شبکه انتقال نفت و گاز (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱ ب: ۲۹۶). در این دوره برای اثبات اینکه جهان فقط غرب، و غرب فقط آمریکا نیست و اکثریت کشورهای جهان، عضو جبهه شرقی و جنوبی حامی جمهوری اسلامی هستند و پیشرفت کشور با توسعه روابط با اقصی نقاط جهان ممکن است؛ بنابراین به جهت بازیابی روحیه انقلابی در سیاست خارجی، توسعه روابط با تمامی کشورها به استثنای آمریکا و چند قدرت اروپائی در دستورکار قرار می‌گیرد. افزون بر این، همکاری با این کشورها از سطح سیاسی فراتر رفته و ابعاد جدیدی از جمله دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی علمی - فناوری و دیپلماسی عمومی تقویت می‌-

شوند (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱ ب: ۲۹۱-۲۹۴).

سطح ملی

گفتمان اصولگرایی هویت خویش را از قرائتی بنیادگرایانه از اصول انقلاب در مقابل ادبیات روشنفکری و گفتمان اصلاح‌طلبی کسب می‌نماید. اصولگرایان خود را موظف به پاسداری از مؤلفه‌های هویتی بنیادینی می‌دانستند که به عنوان ریشه‌های هویتی جمهوری اسلامی شناخته شده و در دهه هفتاد و هشتاد مورد بازاندیشی و خوانش انتقادی شده بودند. اولین هدف و مطلوب اصولگرایان بازگشت و احیا آرمان‌های انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. منابع هویتی جریان اصولگرایی نیز شامل: ۱. تأکید بر وجه حداکثری و جهان‌شمولی اسلام، ۲. گفتمان انقلاب اسلامی و تأکید بر بُعد فراملی و جهانی این گفتمان، ۳. ایرانیت، ۴. گفتمان جهان سوم‌گرایی و غیر متعهد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱ الف: ۱۵۵).

در حوزه امنیت جامعه‌گانی، هویت امر محوری و نظام بخش به جامعه دانسته می‌شود. هویت هر جامعه مبین شناسنامه معرفتی و تمدنی آن ملت دانسته می‌شود و قاعدتاً با توجه جایگاه قانونی و ساختاری هویت هر عاملی که پایداری، ثبات و روند درون‌زای هویت را مختل و یا به مخاطره اندازد، به‌عنوان تهدید شناسایی و با واکنش مواجه می‌شود. مطابق دیدگاه بوزان دو دسته از تهدیدات افقی و عمودی که ناشی از رقابت دولت‌ها با یکدیگر هستند؛ دولت مستقر را تهدید می‌کنند. در مقطع دولت نهم «طرح خاورمیانه بزرگ» در سطح منطقه خاورمیانه توسط ایالات متحده پیگیری می‌گردید. چالشی که در سطح افقی دولت مستقر را تهدید می‌نمود؛ شامل تهدیداتی است که عناصر هویتی، ارزشی و انقلابی جامعه را تهدید می‌نمود که مقام معظم رهبری در تبیین این موج گسترده و مستمر فرهنگی که برعلیه ج.ا. ایران در حال فعالیت بود عنوان «تهاجم فرهنگی» و در تبیین ریشه‌شناسی محل صدور این امواج و تصریح در اهمیت سطح تهدید از عنوان «ناتوی فرهنگی» استفاده نمودند. این تهدیدات در اثر نفوذ فرهنگ و ارزش‌های لیبرالی و آمریکایی، فرهنگ، مذهب، آداب و رسوم، سنت‌ها و ارزش‌های ملی ایران و به تبع آن سبک زندگی را مورد هدف قرار داده است. از آنجائی که طرح خاورمیانه بزرگ بر بنیان نوعی تقابل فرهنگی و رویارویی تمدنی تعریف و تدوین گردیده است. جنگ فرهنگی نیروها به معنای نزاع میان دو الگوی تفکر اجتماعی و سبک زندگی، مستلزم تضعیف و تخریب باورها، ارزش‌ها، اعتقادات و به‌صورت کلی فرهنگ بومی آن جامعه و درنهایت جایگزینی آن با ارزش‌ها، باورها و فرهنگ لیبرال آمریکایی است. علاوه بر این

ایجاد دوگانگی ارزشی دولت و ملت نیز یکی تبعات اجتماعی و فرهنگی این طرح محسوب می‌شود. این شکاف و گسست هنگامی ملموس می‌گردد که میان ارزش‌ها و هنجارهای دولت و ملت، در صورتی که نظام معانی لیبرال در سطح جامعه پذیرفته و جاری گردد و دولت همچنان بر هنجارهای بومی و سنتی تأکید ورزد، پدیدار می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۹۲).

دومین سطح چالش دولت اصولگرا در مواجهه با سیاست‌های امنیتی غرب در حوزه جامعه‌گانی، تهدیدات عمودی است. در این سطح، سعی می‌گردد هویت‌های فرو ملی و خرده فرهنگ‌های بومی را جهت تجزیه و بازبابی هویت خویش تحریک و تشویق نمایند. اگر در سطح افقی، یکپارچگی هویتی و وحدت کشور در اولویت دستاوردها نیست؛ اما در تهدیدات عمودی یکپارچگی هویتی و وحدت ملی کشور در اولویت تغییر قرار دارد. در این نوع تهدید، نقض تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی از نتایج مورد انتظار در صورت موفقیت است. فرض تهدید هویتی ایران از سوی طرح خاورمیانه زمانی جدیت می‌یابد که از مقامات ایالات متحده در توجیه اشغال عراق از آن به‌عنوان «دولت سرمشق» (داینز و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۸۱) در جهت گسترش لیبرال دموکراسی در منطقه یاد می‌کند. همچنین شکل‌گیری دولت فدرال در عراق و اعطای خودمختاری به کردها در شمال کشور، می‌تواند زمینه تحریک‌آمیزی برای سایر اکراد منطقه در کشورها ایران، ترکیه و سوریه در جهت حرکت تدریجی گام‌به‌گام به سوی تشکیل کشور مستقل کردستان را فراهم آورد و پیش‌فرض پذیرش و اعطای این خودمختاری در گام اول استقبال ایالات متحده از مطالبات قومیتی در منطقه و از سوی دیگر مطالبه آمریکا از قومیت‌های معارض در منطقه جهت همکاری در بحران آفرینی برعلیه دولت‌های ناهم‌سو با سیاست‌های ایالات متحده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۹۳).

نتیجه‌گیری

پژوهش پیشرو از منظری مقایسه‌ای در پی بررسی نسبت جایگاه هویت و سیاست‌های امنیتی در دولت‌های سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد بوده است. در همین چهارچوب سعی گردید؛ خوانش و مواجهه هر یک از خرده‌گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصولگرایی در پاسخ به مسائل بنیادینی که در سطوح منطقه‌ای، جهانی و ملی که پیوندی با باورهای هویتی و ادراکات بین‌الذهانی در جامعه داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرند؛ در این چهارچوب نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای (RSCT)

¹ Dobbins & et al., 2001

چهارچوب نظری لازم را جهت مواجهه با مسئله فراهم نمود.

سیاست‌های امنیتی ایران در دوره دولت‌های هفتم و هشتم در استمرار سیاست تنش‌زدایی، رویکردی صلح‌جویانه را پیگیری می‌نمود. ظهور و بروز این رویکرد سیاست‌گذارانه جدید در طرح‌ها و مفاهیمی چون گفتگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح، مردم‌سالاری و پیام‌های دوستی رئیس‌جمهور برای مردم جهان (به‌ویژه مردم ایالات‌متحده) می‌توان مشاهده نمود. همچنین دولت در این مقطع سعی می‌نماید از موضع انتقادی اولیه به سمت همکاری کنترل‌شده با قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل تغییر مسیر دهد. تلاش ایران جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در مقابله با تروریسم، به‌ویژه در عراق و افغانستان نشانه‌هایی از این تغییر رویه را نمایان می‌سازد؛ اما در مجموع این اقدامات نتوانستند بر زمینه‌های تاریخی و هویتی بدبینی غلبه نموده و برداشت‌های امنیتی از اقدامات یکدیگر را از دریچه سیاسی وارد فاز جدید از تعاملات نمایند. ایران با وجود ابراز حسن نیت و همکاری با نهادهای بین‌المللی همچنان نتوانست در نظام امنیتی بین‌المللی و منطقه‌ای که هژمونی آمریکا بر آن مسلط بود جایگاه و حریم امنیتی خاص خود را پیدا نماید و حتی برعکس بر گسترش فشارها و تحریم‌ها و فضای ناامن از سوی آمریکا و متحدانش مواجه شد.

در چنین فضایی است که بازگشت به ادبیات و هویت انقلاب و تغییرناپذیری کیفیت روابط با نظام استکباری حاکم بر نظام بین‌الملل و توجه به درون و کشورهای متحد ضد امپریالیسم دوباره با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد احیا می‌گردد. احمدی‌نژاد علت اصلی جنگ در صحنه جهانی را خودخواهی، روحیه توسعه‌طلبی، عدم پابندی به قانون، عدم احترام به کرامت و شخصیت انسان و فرهنگ ملت‌ها می‌داند و ریشه شکل‌گیری این عوامل را کنار نهادن اخلاق و ارزش‌های دینی از مناسبات اجتماعی ذیل جریان تاریخی نزاع حق و باطل مطرح می‌کند. در مقابل او احترام به حقوق انسانها و ملت‌ها را ذیل تقویت جریان معنویت تضمین شده می‌داند. در همین راستا دولت با تکیه بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت مناسبات خود را در سه سطح منطقه‌ای، جهانی و ملی سامان بخشید؛ توسعه متوازن و برابر روابط، توسعه عضویت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و جهانی، مقابله با قطبی‌گرایی ایالات‌متحده در تمامی عرصه‌های جهانی.

تفاوت رویکرد سیاست امنیتی خاتمی و احمدی‌نژاد در این است که اگرچه هر دو بر مؤلفه‌های بنیادین هویت انقلاب اسلامی همچون نفی استعمار و سلطه‌پذیری و تحقیر ملت‌ها تأکید می‌کنند؛ اما

خاتمی در جستجوی زبان مشترک با همه بازیگران از جمله قدرتهای بزرگ بود؛ ولی احمدی‌نژاد این گفتگو را بی‌ثمر می‌دانست؛ زیرا ماهیت استکباری قدرت‌های بزرگ بر حفظ سلطه پایدار خواهد ماند. از سوی دیگر تقویت جبهه ضداستکباری از طریق تقویت و توسعه انواع سطوح و ابعاد همکاری با عموم کشورها می‌توانست جبهه دشمن را تضعیف و یا در رسیدن به اهدافش ناکام سازد. به همین خاطر، زبان مشترک او با همه ملت‌ها، نه زبان اسلام، بلکه زبان انقلاب اسلامی بود که به تعبیر خاص خودش بر محوریت انسان شکل گرفته بود.

به‌طور کلی تفاوت‌های دو خرده‌گفتمان امنیتی بررسی شده را می‌توان در سه سطح مرجع امنیت، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دسته‌بندی نمود. در حوزه اول، رویکرد دولت‌های هفتم و هشتم به مسئله امنیت، «فرهنگ‌محور» محسوب می‌شود. در این رویکرد تعریف امنیت تابع نگاه جامعه به پدیده تهدید و امنیت و تعاملات بین‌الذلهانی در سطح ملی و بین‌المللی است. خاتمی با تأکید بر روح صلح‌طلبی ملت‌ها و تمدن‌ها، آنان را به گفتگو با یکدیگر فراخوانده تا فراتر از محاسبات دولت-هایشان، امنیت را در بستر گفتگو و درک متقابل از یکدیگر به دست آورند. در این رویکرد تجربه مرجعیت دولت‌ها، دستاوردی جز محاسبات خودخواهانه (که دوستی و دشمنی کشورها را در منافع و مدت زمان آن خلاصه می‌نمودند)، نداشته است. دولت‌ها، انسان‌ها را درجه‌بندی می‌کنند و امنیت را در بستر این درجه‌بندی‌ها تعریف و تفکیک می‌نمایند. رویکرد خاتمی به حوزه امنیت، عبور از رویکرد دولت‌محور به حوزه ملت‌محور است. در خرده‌گفتمان امنیتی محمود احمدی‌نژاد مرجع امنیت امت و دولت اسلامی محسوب می‌شود. اگر چه به تدریج با طرح ایده «مکتب ایرانی» مؤلفه‌های ملی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرند. در این رویکرد مبتنی بر ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی، تأکید بر حمایت از ملل و دول مستضعف و تخاصم با ملل و دول مستکبر جز اصول اساسی دانسته می‌شوند.

در حوزه هستی‌شناختی گفتمان امنیتی سید محمد خاتمی توجه به امنیت انسانی و جامعه بین‌المللی است. وی امنیت را پدیده‌ای عمومی و همگانی می‌داند و همه را دعوت به صلح و هم‌زیستی در عین تفاوت‌ها می‌کند. احمدی‌نژاد تغییر در صحنه معادلات جهانی را نیازمند دگرگونی در نگاه هستی-شناختی افراد و جوامع نسبت به صلح و امنیت می‌داند. باید تساهل، مدارا، گفتگو و همزیستی مسالمت‌آمیز را به عنوان اصل اولی و همگانی در جامعه بین‌المللی به عنوان پیش‌فرض پذیرفت و برابری، استقلال و آزادی همه جوامع و دولت‌ها را محترم شمرد. در خرده‌گفتمان امنیتی اصولگرای

عدالت‌محور، امنیت انسانی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما تحقق تا زمانی که نگاه نظام استکباری بر دنیا حکمرانی می‌کند غیر ممکن خواهد بود. در این خرده گفتمان مقدمه صلح و امنیت بین‌المللی پذیرش برابری انسان‌هاست. البته این برابری نیز در سطح واقعیت معادلات بین‌المللی نامشهود است. تغییر رویکرد در این حوزه تنها منوط به احیا ارزش‌های الهی در عرصه ملی و بین‌المللی است. در سیاست خارجی خرده گفتمان فرهنگ‌گرایی سیاست‌محور اختلافات و منازعات به «سوء تفاهم انسانی» فروکاسته می‌شوند و در مقابل، «نزاع حق و باطل» در اولویت قرار می‌گیرند.

در حوزه معرفت‌شناختی، رویکرد خرده گفتمان امنیتی سید محمد خاتمی فرهنگ‌محور و لیبرالیستی است. در این خرده گفتمان، فرایند تغییر در بستر نگاه فرهنگ‌محور و آرمانگرا قابل تحقق خواهد بود و تا زمانیکه «امنیت انسانی» و «جامعه بین‌المللی» به عنوان اصل و مبنا پذیرفته نشوند؛ نمی‌توان از معارف و علوم انتظار تولید دانش صلح‌آمیز داشت. در معرفت‌شناسی خرده گفتمان امنیتی محمود احمدی‌نژاد، علاوه بر تأکید بر ارزش‌های الهی و انسانی به عنوان مبنای علوم و معارف بشری، توجه ویژه به رویکرد انتقادی نیز قابل مشاهده است. بر اساس این رویکرد تغییر در این وضعیت جز از طریق رویکرد انتقادی امکان حصول ندارد. علوم اجتماعی باید با اتخاذ رویکرد انتقادی به شناخت ریشه‌های این وضعیت معرفت پیدا نموده و سپس در مسیر توسعه دانش در جهت زیست همراه با صلح و امنیت حرکت نمایند.

جدول ۱: مقایسه مؤلفه‌های بنیادین سیاست‌گذاری امنیتی در دولت‌های سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد			
سید محمد خاتمی	مرجع امنیت	هستی‌شناختی	معرفت‌شناختی
ملت	امنیت انسانی و جامعه بین‌المللی	فرهنگ‌محور و آرمان‌گرایانه	
محمود احمدی‌نژاد	امت و دولت اسلامی	امنیت انسانی با محوریت احیا ارزش‌های الهی در سطح ملی و بین‌المللی	فرهنگ‌محور و انتقادی

پیشنهاد

- ✓ توسعه مطالعات پیرامون سیاست‌گذاری‌های امنیتی در عصر ج.ا.ا با تمرکز بر حوزه هویت،
- ✓ توجه به پیچیدگی‌های هویتی جامعه ایرانی و نقش آن در حوزه سیاست‌گذاری‌های امنیتی و

سیاست خارجی؛

✓ بررسی و تحلیل سیاست‌گذاری‌های امنیتی در عصر ج.ا.ا و تلاش در راستای انباشت
روشمند ادوار طی شده و استخراج الگوهای نظری از آن.

منابع

- احمدی‌نژاد، محمود. (۱۳۸۷). *عدل و صلح (گفتارهای رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در چهارمین سفر کاری به آمریکا)*، تهران، نشر جمهور ایران (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری).
- اسدی، بیژن. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بوزان، باری، ویور، الی، دووید، پاپ. (۱۳۹۵). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، ویور، الی. (۱۳۹۶). *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، نوری، وحید. (۱۳۹۱ ب). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، وهاب پور، پیمان. (۱۳۹۴). *امنیت هستی‌شناختی در سیاست جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۴). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- سلیمانی، رضا. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی دولت خاتمی*، تهران، نشر کویر.
- عبداله‌خانی، علی. (۱۳۹۶). *نظریه‌های امنیت*، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- احمدی‌نژاد، محمود. (۱۳۸۴ الف). *احمدی‌نژاد بر اتخاذ دیپلماسی فعال در سیاست خارجی تاکید کرد*، خبرگزاری جمهوری اسلامی: <https://irna.ir/x3ngdG>
- ولی‌پور، حسین. (۱۳۸۳ الف). *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- احمدی‌نژاد، محمود. (۱۳۸۴ ب). *موضع فعال سیاست خارجی ایران نسبت به چند ماه قبل*، تارنمای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: B2n.ir/t30100
- احمدی‌نژاد، محمود. (۱۳۸۵ شهریور ۲۹ الف). *متن سخنان دکتر احمدی‌نژاد در شصت و یکمین مجمع عمومی سازمان ملل ایران: شورای امنیت به اصلاح ساختار نیاز دارد*، روزنامه اطلاعات:
- <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=>
- آقاجانی، سعادت، متقی، ابراهیم. (۱۳۹۶). *سناریوهای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای کنش فعال*، امنیت ملی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۹۰-۶۳.

احمدی‌نژاد، محمود. (۱۳۸۵ شهریور ۵ ب). روز گذشته با حضور رئیس‌جمهور پروژه مجتمع تولید آب‌سنگین اراک افتتاح شد، روزنامه جهان اقتصاد (شماره ۳۴۸۸):

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=>

بوزان، باری. (۱۳۸۰). تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌المللی و امنیت بین‌المللی، فرهنگ اندیشه، ۳ (۳-۴)، ۲۴۷-۲۲۳.

پرویزی، محمد مهدی، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، جمشیدیان، هادی، اکبری، بهرام. (۱۴۰۲). ارائه راهبردهای جمهوری اسلامی در قبال بیداری اسلامی. امنیت ملی، ۱۳ (۵۰)، ۲۱۱-۲۴۲.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۸). آنچه به نام سیاست خارجی تجربه می‌شود: رجوع شود به کتاب: سلیمانی، رضا. (۱۳۸۸). سیاست خارجی دولت خاتمی، تهران، نشر کویر.

تاجیک، محمدرضا، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۲). الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران، راهبرد، ۲۷ (۱)، ۸۰-۶۱.

خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۷). سخنان رئیس‌جمهور در اجلاس مشترک مجلس سنا و مجلس نمایندگان ایتالیا، روزنامه اطلاعات (شماره ۱۱۷۵).

خاتمی، سید محمد. (۱۳۸۷). خاتمی به احمدی‌نژاد پاسخ داد، پایگاه خبری آفتاب یزد:

<http://aftabnews.ir/vdcevo8v.jh8epi9bbj.html>

خرازی، کمال. (۱۳۸۳). سخنرانی در جمع متفکرین، اندیشمندان، دانشجویان و فرهیختگان الجزایر، تارنمای وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران:

<http://mfa.gov.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=۲۴۴۲۰&pageid=۱>

<http://mfa.gov.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=۲۴۴۲۰&newsview=۲۵۷۹۲۳>

خلیلی، محسن، آزموده، فهیمه. (۱۳۸۹). پس‌زمینه تاریخی اندیشه‌های سیاست خارجی تعالی‌گرا، پژوهش حقوق عمومی، ۱۲ (۲۹)، ۹۹-۱۵۴.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین. (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ۷ (۳)، ۴۷۵-۵۰۰.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، دانش سیاسی، ۳ (۱)، ۶۷-۹۸.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، نوری، وحید (۱۳۹۱ الف). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی، مطالعات راهبردی، ۱۵ (۵۷)، ۱۴۹-۱۸۰.

رحیمی (روشن)، حسن. (۱۳۸۸). سیاست امنیتی ایران، در دهه نخست انقلاب اسلامی «با تأکید بر حوزه دفاعی»، مطالعات انقلاب اسلامی، ۵ (۱۶)، ۴۳-۷۱.

رنجبر، مقصود. (۱۳۷۹). گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی، ۳ (۹)، ۶۴-۹۱.

- زارعی، بهادر، یزدان پناه، کیومرث، زینی وند، علی. (۱۳۹۲). بررسی گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۵ (۱)، ۶۴-۴۵.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸). سیاست خارجی دولت خاتمی، تهران، نشر کویر.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، نوروزی نژاد، جعفر، سلطان احمدی، شهرز. (۱۴۰۰). تبیین ابعاد و مولفه‌های رویکرد امنیتی دولت روحانی بر اساس نظریه مکتب کپنهاگ، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰ (۳۹)، ۱۰۸-۷۳.
- قنبری، محسن. (۱۳۸۶). همگرایی مهدویت باورانه در مصاف با واقع‌گرایی طرح خاورمیانه بزرگ، مشرق موعود، ۱ (۴)، ۱۵۲-۱۲۷.
- قیصری، نوراله. (۱۳۹۲). امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی؛ الگوی برای تبیین و اجرای سیاست‌های کلان، دانش سیاسی، ۹ (۱)، ۶۲-۴۵.
- منصوری مقدم، جهانشیر، اسمعیلی، علی. (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»، سیاست، ۴۱ (۱)، ۳۰۰-۲۸۳.
- ولی‌پور، حسین. (۱۳۸۳ ب). سیاست‌های امنیت ملی ایران در سه دوره گفتمانی، راهبرد، ۱۲ (۲)، ۲۹۳-۳۱۰.
- ویور، الی. (۱۳۸۰). امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن، ترجمه مرادعلی صدوقی، فرهنگ اندیشه، ۱ (۴-۳)، ۱۶۷-۱۹۳.
- Dobbins, J., Jones, S. G., Crane, K., Rathmell, A., Steele, B., Teltschik, R., & Timilsina, A. (2005), *The UN's Role in Nation-Building: From the Congo to Iraq*, RAND Corporation. <http://www.jstor.org/stable/10.7249/mg304rc>
- Wendt, A. (1992), *Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics*, International organization, 46(2), 391-425. <https://www.jstor.org/stable/2706858>